

گفتگوی تمدن‌ها در جهان متغیر

علی اصغر صباغپور

چکیده

کنش‌های اندیشه بنیاد و عقل مدار، همواره باعث نزدیک شدن تمدن‌ها و فرهنگ‌ها گردیده است. این کنش نیازمند روند مستمر و پایدار است. ثابت ماندن در جهان متغیر لطمه زیادی به جامعه و فرهنگ خودی وارد می‌سازد. در این راستا گفت‌وگو تمدن‌ها می‌تواند راه‌های بسیاری را بگشاید که قبل از این وجود نداشت، و یا به سختی قابل تحصیل بود.

در عین حال گفتگوی تمدن‌ها خود شامل نیازهایی نظیر نیازهای تمدن، تعامل، بین‌المللی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از یکسو، و موانعی نظیر شکاف ارتباطی (مبتنی بر فرهنگ)، موانع سازمانی یا ساختاری، و موانع فنی است.

ضرورت گفتگوی تمدن‌ها

در تاریخ جوامع پیشین، کنش‌های عضله بنیاد میان فرهنگ‌ها، تمدن‌ها و ملت‌ها بیشترین لطمه و خسارت را بر بشریت وارد ساخته است. این کنش‌ها پیوسته پیامدهای دفعی فرسایشی را تقویت نموده و اثرات قلیلی و تضعیفی را بر بنیه تمدن‌ها وارد ساخته است. در مقابل آن، کنش‌های اندیشه بنیاد و عقل مدار علاوه بر آنکه موجب شده است میان تمدن‌ها و فرهنگ‌ها نوعی تجاذب فراهم آورد که با اعمال منافع عظیمی را نصیب هر یک از تمدن‌ها ساخته، همچنین موجب گردیده اثرات تکثیری و افزایشی را بر بنیه

تمدن‌ها جاری ساود. رشد و پویایی تمدن‌ها نتیجه نوع اخیر کنش است. به تعبیر «یورگن هابرماس» J. Habermas «در نزاع جسم‌ها، انسان‌ها کشته می‌شوند ولی در نزاع اندیشه‌ها، انسان‌ها آگاهی می‌یابند» و روز به روز آگاهی‌های خود را رمتق و قوت می‌بخشند.

به رغم تافلر ما در عصر کنونی با موج سوم می‌رواچه هستیم که شبیه جهش کوانتومی در فیزیک است. این عصر که عصر ارتباطات، یا عصر انفجار اطلاعات نام گرفته است با امواج تاریخی گذشته متفاوت است. موج نخست که هزاران سال (از ۸۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح تا عهد ظهور صنعت) به طول انجامید نمادی همچون «کج بیل» را به ما ارائه می‌کند. این نماد فی‌الواقع امتداد قوای جسمانی و عضلانی بشر است. موج دوم که حدود ۳۰۰ سال ادامه یافت، ظهور تمدن صنعتی را به ارمغان آورد و «خط موتاز» را می‌توان نماد این موجود تلقی نمود. این نماد همانا امتداد قوای عضلانی و مفکره بشر تلقی می‌شود. در موج سوم بانمادی همچون «کامپیوتر» مواچه می‌باشیم که قوه اندیشه و عقل و نیز روح خلاقیت و نفس محاسبه‌گر انسان را امتداد می‌بخشد. در این موج ملاحظه می‌کنیم که شیوه‌های نوین خلاقیت و بهره‌برداری از دانایی نقش عمده‌ای را فرا راه بشر قرار می‌دهد. به تعبیر تافلر نویسندگان، دانشمندان، هنرمندان و روزنامه‌نگاران، کنشگران اصلی این موج به شمار می‌آیند. کشورهایی که توانسته‌اند موج سوم را به خوبی دریافت کنند، هم اینک اطلاعات، نوآوری، مدیریت، فرهنگ، تکنولوژی پیشرفته، نرم‌افزار، آموزش و پرورش، بازاریابی، مراقبت پزشکی، خدمات مالی و سایر خدمات را به عنوان محصولات خود به جهان عرضه می‌نمایند. «نظریه موجی به ما می‌گوید که مهم‌ترین تعارضی که با آن مواجهیم نه بین اسلام و غرب است و نه چنانکه «ساموئل هانتینگتون» Samuel Huntington اخیراً گفته است «بقیه جهان و غرب». همچنین برخلاف اظهار «پال کندی» Paul Kennedy و نیز برخلاف قول «فوکویاما» Francis Fukuyama با پایان تاریخ روبرو نیستیم.

عمیق‌ترین دگرگونی اقتصادی و استراتژیک چیزی نیست جز «تقسیم در شرف وقوع جهان به سه تمدن مشخص و متفاوت و بالقوه معارض که البته با تعاریف مرسوم و متعارف فعلی قابل تشریح نیستند»^(۱)

ثابت ماندن در جهان متغیر لطمه زیادی به جامعه و فرهنگ خودی وارد می‌سازد. در

این جهان متغیر، گفتمان تمدن‌ها می‌تواند راه‌های بسیاری را برای ما بگشاید که تاکنون از دریافت آن عاجز بوده‌ایم. نمونه‌هایی از تغییر و تحول را «رونالد اینگلهارت» Ronald Inglehart در کتاب خود تحت عنوان «تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی» *Cultural Shift in advanced industrial Society* طرح نموده است. از جمله تحولات و تبدلات در «ارزش‌های فرامادی، دگرگونی در نظام‌های اعتقادی توده‌ها، دگرگونی طبقات اجتماعی، دگرگونی در گرایش‌های مذهبی، نقش‌ها و هنجارهای جنسی، مسأله تطابق آرزوها با واقعیت‌ها، جنبش‌های نوین اجتماعی و...» صورت پذیرفته است.^(۲)

شکی نیست که تحولات عصر کنونی و تغییر ذائقه جوامع در محدوده یک فرهنگ و در قالب یک تمدن واحد بسته قابل تبیین نیست. این کنش متقابل جوامع در اطراف موضوعات فرهنگ، سیاست، هنر، اقتصاد، صنعت و... است که به چنین تحولاتی دامن زده است. فروپاشی دیوارهای اطلاعاتی و گسترش برق آسای صنعت ارتباطات موجب گشته است که تمدن‌ها به نوعی در معرض ارتباط تاروبودی قرار گیرند. ظاهراً چاره‌ای جز این دیده نمی‌شود که تمام تمدن‌ها خود را در مظان ارتباط رسمی و نهادینه قرار دهند. عدم توجه به نهادینه شدن ارتباط تمدن‌ها در قالب گفتگو و هم‌کنشی، باعث استخلاص تمدن‌های متصلب و انزواگیزین از پیامدهای تحولات فرهنگی جهان نخواهد شد. ضرورت گفتگوی تمدن‌ها به صورت اجبار اجتماعی، فرهنگی و بین‌المللی بر ما تحمیل می‌شود چه بخواهیم و چه نخواهیم. در جامعه ایران به رغم دل‌نگرانی‌های خائفانه برخی سیاستگذاران و کارگزاران حکومتی، شاهد تغییر بسبک‌ها، مدل‌ها و انگارهای فرهنگی می‌باشیم و این روند به‌طور طبیعی طی خواهد شد. توجه به گفتگوی تمدن‌ها این مزیت حداقل را خواهد داشت که اولاً خود به بازنگری تمدن و فرهنگ خویش پردازیم و آن را به‌طور مطلوب، حساب شده و مدبرانه به مردم معرفی کنیم، ثانیاً تمدن‌های بیگانه را بیش از پیش نسبت به جنبه‌های مثبت و مفید فرهنگ خود آشنا سازیم. نقد اندیشمندان تمدن خودی و اخذ هوشمندانه سایر تمدن‌ها یگانه طریق خروج از انفعال و انزال فرهنگی تلقی می‌شود.

آنچه که زمینه ساز گفتگوی تمدن‌ها به شمار می‌آید، سلسله نیازهایی است که ذیلاً معرفی می‌گردد:

۱- نیازهای تمدنی: هر تمدنی برای پویایی و ماندگاری خویش پیوسته ناچار است

با محیط‌های پیرامونی خود وارد تعامل گردد. در گذشته مسأله اساسی تمدن‌ها «اصل ماندگاری» بوده است، لذا برای حفظ خود چرخه تعال خود را از طرق ستیزه‌جویانه کامل می‌ساخت. رویارویی تمدن اسلام و مسیحیت و بروز جنگ‌های صلیبی مصداق روشن چنین ساز و کاری بوده است. در عصر کنونی، بشر دریافته است که هر تمدنی ممکن است دولت مستعجلی داشته باشد و روز به روز نحیف‌تر و لاغرتر شود. نگاه ایستایی شناسانه به تمدن خودی اجل آن را سرعت می‌بخشد. هم اینک دیگر نمی‌توان گفت که در کشور ایران یک تمدن یا یک فرهنگ بومی حاکم است. عناصر بسیار گسترده‌ای از فرهنگ غیربومی در جامعه ما حضور و ثبوت دارند همچنان که عناصر قابل توجهی از فرهنگ بومی ما در سایر کشورها و جوامع - اروپا، آمریکا و آسیای دور - قابل ردیابی و مشاهده‌اند. در این وضعیت نگرش «پویایی شناسی» Dynamics در کنار نگاه «ایستایی شناختی» Statics می‌تواند ما را در تقویت تمدن خودی مساعدت نماید. در ایستایی شنایی تمدن را به منزله یک ساختمان و حداکثر به مثابه یک سیستم مکانیکی در نظر می‌آوریم در حالی که در پویایی شناسی به منزله یک ارگانیسم زنده و یک سیستم باز - که حیات و موجودیت زنده داشته و قابل رشد و نمو است - به تمدن نظر می‌کنیم.

در جهان کنونی پویایی و ماندگاری تمدن‌ها کاملاً به ارتباط آنها با یکدیگر بستگی دارد.

۲- نیازهای بین‌المللی: هر دولت و نظام سیاسی، خامسگاه تمدنی خویش را یدک می‌کشد، طرز نگرش دولت‌ها نسبت به صلح جهانی، دیپلماسی، جنگ و... به‌طور روشن یا پیچیده متأثر از مضامین فکری، فرهنگی و رفتاری دولت‌ها (= تمدن) است. گفتگوی تمدن‌ها این امکان را فراهم می‌آورد که دولت‌ها با معرفی شالوده تمدنی به یکدیگر به میثاقی جهانی دست یابند تا حوادث تلخ و ناگوار گذشته (نظیر جنگ‌ها) به حداقل ممکن کاهش یابد تا ملت‌ها در قالب صلح جهانی به وضعیت ثبات و آرامش دست یابند.

۳- سلسله نیازهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی: هر کشوری برای تحصیل «منافع ملی» National Interests ناچار به «صیانت ذات» Self-Preservation، «استقلال»، Independence، «وحدت قلمرو»، Territorial Integrity

«امنیت ملی» National Security و «شرایط مطلوب اقتصادی» Economic Well-Being است. ایده گفتگوی تمدن‌ها طی فرایندهای پیچیده و گاه روشنی برای حصول منافع ملی و موارد شمول آن کمک شایانی می‌کند.

شاید بتوان گفت مهم‌ترین زمینه‌ساز گفتگوی تمدن‌ها مسایل اقتصادی و به طور کلی مسایل معطوف به منافع ملی است. چراکه ثبات سیاسی در درازمدت این ضرورت را به تصمیم سازان تحمیل می‌کند که اصل گفتگو را پیوسته در برنامه‌های خود مطرح نظر قرار دهند. به عنوان مثال اگر گفت و شنود صنعتی و تخصص (حرفه‌ای) را بخشی از گفتگوی تمدن‌ها و نمونه کوچکی از آن در نظر بگیریم، نتایج آن در جهت تأمین منافع ملی کاملاً روشن می‌گردد. این نمونه را «آرنولد پیسی» Arnold Pacey در کتاب خود به خوبی توضیح داده است. وی معتقد است «چنین گفت و شنودی در سطوح گوناگون است و به عنوان مناظره بین مجموعه ارزش‌های متضاد ضرورت دارد. به عنوان وسیله متعادل‌کننده دیدهای محدود تخصصی در برابر بینش‌های وسیع‌تر دارای اهمیت بسیار زیادی در انگیزش نوآوری از راه کنش متقابل است که گاهی به دگرگونی وسایل یا سازگاری جدید بین سازمان و تکنیک می‌انجامد. با این شنیده‌ها، اگر گفتگو - یا کنش متقابل - را بتوان تقویت کرد، امکان دارد نوآوری‌های آینده ارتباط بیشتری با مسایل و نیازهای ما داشته باشد تا با آرمان‌های تکنیکی مطلوب متخصصان»^(۳) نگرانی برخی صاحب‌نظران در بحث منافع ملی و ارتباط آن با گفتگوی تمدن‌ها در کشورمان از این جهت است که کشور پیشنهاددهنده گفتگوی تمدن‌ها به واسطه کج‌اندیشی، چالش‌های فرهنگی داخلی، علوم اجرای موفق یک شمیل و مدل کوچک گفتگو در جامعه خود و... نهایتاً نتواند این فرصت گفتگوی تمدن‌ها در جهت منافع ملی بهره‌گیرد و کشته خود را خود نرود.

نگاهی مردم‌شناختی به تمدن‌ها

از زاویه «مردم‌شناسی» Anthropology تمدن‌ها از دو طریق نشو و نما می‌یابند. طریق نخست در چارچوب «نظریه‌های تکاملی» قابل تبیین است. پس از انعقاد نطفه تمدن‌ها، آنچه آنها را بسط و گسترش می‌دهد، تکامل Evolution و اثر تضایفی کنش‌های درون تمدنی حاملان آن می‌باشد. طریق دیگر در چارچوب «نظریه سرایت» تبیین

می‌گردد. بدین معنا که تمدن‌ها در مواجهه با یکدیگر عناصری از هم را اخذ می‌کنند. مردم شناسان این جریان را «تراوشی» Defusion نام نهاده‌اند. همانگونه که سیستم‌ها در مواجهه با نظام‌های پیرامونی خود دچار تأثیر برهم کنشی مضاعف می‌گردند، تمدن‌ها نیز پیوسته با بده‌بستان‌های خود، روز به روز رشد و نمو بیشتری می‌نمایند. واضح است که در مراحل شکل‌گیری و نمو تمدن‌ها، سهم تراوش و سرایت بیش از سهم تکامل درونی، خودجوش و ایزوله هر تمدن است. بسیار از سبک‌ها، آیین‌ها، مناسک، سنت‌ها و شیوه‌های قومی - فرهنگی را می‌توان در سایر تمدن‌ها نیز ردیابی نمود. بر این اساس پیوسته تمدن‌ها در کنش متقابل به سر می‌برند که این کنش ممکن است در زمینه‌های کاملاً متفاوت شکل گیرد. گاهی «تقابل» تمدن‌ها منجر به تراوش و انتقال فرهنگی می‌گردد و گاه نیز «تفاعل» آنها با یکدیگر به تراوش و انتقال فرهنگی می‌انجامد. با این تعبیر می‌توان چنین نتیجه گرفت که عناصری از تمدن بیگانه در هر جلوه و صورتی که تصور کنیم - چه در قالب جنگ و اشغال سرزمین، چه در قالب حضور استعمار و چه در وضعیت صلح و یا «نه جنگ و نه صلح» (به واسطه گسترش ارتباطات جهانی) - امکان سفر به تمدن خودی را دارد. ذکر مصادیق تاریخی این موارد از حوصله بحث حاضر خارج است.

البته در برخی جوامع دیده می‌شود استحکام تمدن‌هایی که بر اثر روش مفاهمه و گفتگو شکل گرفته‌اند، بیشتر از سایر تمدن‌هاست. مزیت مفاهمه و گفتگو در این است که «هنگامی که میان گویندگان و شنوندگان اختلاف نظری بروز می‌کند، آنها تنها در صورتی می‌توانند بدون توسل آشکار یا پنهان به فریب یا خشونت، همچنان با یکدیگر ارتباط و مفاهمه داشته باشند که دلیل بیاورند و دلیل بخواهند، هنگامی که صحت مدعیاتشان مورد تردید قرار می‌گیرد، مکلف به اقامه دلیل‌اند و نیروی الزام‌آور «اعمال گفتاری» Speech-Acts در گرو نیرومندی غیرخشن همین دلایل است. تعالیم ادیان بزرگ جهانی، در صورتی به حیات خود ادامه می‌دهند که همچنان از نیروی غیرخشن قصص نافذ، انگاره‌های پر قدرت، تبیین‌های متقاعدکننده و براهین کلامی بهره‌جویند. اما این نیرو صرفاً از طریق ارتباط و مفاهمه‌ای سالم و خالی از قهر گسترش می‌یابد. تعالیم قدسی می‌توانند بر نسل‌های آتی تأثیری وجودی (= اگزستانسیل) بگذارند به شرط آنکه این تعالیم بتوانند اذهان انسان‌هایی را که هم حساسند و هم آسیب‌پذیر، از

درون شکل دهند. - یعنی نه از طریق تلقین و تمکین، بلکه از طریق اقتناع عقلانی انسان‌ها... امروزه اتخاذ چنین موضع نقادانه‌ای، شرط ضروری تداوم هرمنوتیکی هر سنت ماندگاری است.^(۴)

موانع گفتگوی تمدنها

گفتگو اساساً یک ارتباط است. یک ارتباط ایده‌آل و صحیح ممکن است با موانعی روبرو شود که نهایتاً آن «ارتباط» از ایده‌آل خود اندکی پایین‌تر تحقق یابد. موانع عمده یک ارتباط عبارتند از موانع انسانی، موانع سازمانی یا ساختاری و موانع فنی. در بخش موانع انسانی که عمدتاً تفاوت‌های اکتسابی انسان‌ها قابل مشاهده است، تفاوت در ارزش‌های فردی (شکاف فرهنگی) میان دو طرف گفتگو (ارتباط)، تفاوت در تصورات ذهنی و ادراکی، تفاوت در قدرت تعبیر و تفسیر پدیده‌ها و موضوعات، تفاوت در نحوه قضاوت و داوری و تفاوت در میزان علم و دانش و اطلاعات از جمله موانعی است که در هر گفتگویی عارض می‌شود. برای اجتناب از پیامدهای ناشی از تفاوت‌های فوق در گفتگوی تمدنها، هر تمدنی ناچار خواهد بود تمدن مقابل خود را به رسمیت بشناسد و انگاره‌ها و مبانی آن را به جد بررسی کند. تعصب‌ها و تصلب‌های تمدنی را کاهش دهد و حق مطلق را نه در تمدن خویش و نه در تمدن مقابل جستجو نکند چرا که حق مطلق دست نیافتنی است. در گفتگو اگر یک طرف خود را ثابت بداند و با هر ایده جدیدی تکان نخورد، مسلماً طرف دیگر گفتگو از ادامه کار متصرف می‌گردد. موانع سازمانی یا ساختاری نیز قدری گفتگوی تمدن‌ها را صعب می‌کند. باید دانست طی دهه‌های گذشته متفکرین و دانشمندان تمدن‌های مختلف همواره با یکدیگر بحث و گفتگو داشته‌اند لیکن نهادینه شدن گفتگو لازمه هر کنش ارتباطی مؤثر و نافذی است. سازمان‌های متولی گفتگوی تمدنها بایستی به گونه‌ای شکل بگیرند که بتوانند ضمن فراهم آوری زمینه مشترک و شرایط مساوی، از هرگونه اعمال نظر سیاسی و دخالت قطب‌هایی جهانی در فرایند گفتگو و نیز دیپلماسی تک صدایی جلوگیری به عمل آورند.

بخشی از موانع فنی ناظر بر محتوای گفتگو و بخش دیگر آن نیز به طرفین گفتگو مربوط می‌گردد. گزینش موضوعات و تم‌های غیر مفید و مؤثر و تنزل گفتگوی تمدنها به گفتگوهای سیاسی به جای گفتگوی اندیشه‌ها و نیز معرفی سیاستمداران به جای

اندیشمندان برای گفتگو، اجرای پروسه گفتگوی تمدن‌ها را - که جامعه جهانی تشنه آن بوده است و به مجرد پیشنهاد رئیس جمهور ایران به تصویب اکثریت نمایندگان کشورها رسید - با ناکامی مواجه می‌سازد.

مقاومت یک تمدن در مواجهه با تمدن‌های همجوار خود از موانع فنی دیگر گفتگو به شمار می‌رود. هرگاه تمدن‌ها انعطاف پذیری کمتری داشته باشند، احتمال رویارویی آنها افزایش می‌یابد.

زمینه‌های تئوریک گفتگوی تمدن‌ها

دانشمندانی همچون اسپینگلر، توین بی و نیز ویل دورانت (ابتدای کتاب تاریخ تمدن) در باب ریشه و ماهیت تمدن‌ها، پیدایش، تحول، تطور و خصال آنها نکته‌های دقیقی مطرح ساخته‌اند. علاوه بر این در مطالعات کاربردی می‌توان تمدن را به عنوان یک «متن» Text و شرایط اجتماعی آن تمدن را به مثابه «زمینه» Context ای در نظر گرفت و با استفاده از ایده‌های مردم‌شناسی فرهنگی به «مطالعات موردی» Case Studies در زمینه بافت، ساختار، روندها و کارکردهای هر تمدن دست زد. اگرچه «مکتب کنش متقابل نمادی» Symbolic Interactionism در حوزه‌های روانشناسی اجتماعی کارآیی ویژه‌ای دارد، لیکن می‌توان از برخی مفاهیم و چهارچوب‌های این مکتب برای مطالعه یک تمدن استفاده نمود، اینکه پاره‌های هر تمدن به مثابه «پاره فرهنگ‌ها» Sub-Cultures چگونه در درون خود کنش می‌ورزند و به تعامل مشغول می‌شوند در قالب این مکتب قابل بررسی است.

آینده نگری تمدن‌ها در علوم اجتماعی، فرضیات و نظریات متعددی را ایجاد کرده است. «فرضیه تقارب» Convergence Thesis «تئوری پایان ایدئولوژی» End of Ideology Theory و بحث‌های مربوط به «جوامع پیشرفته صنعتی» Post - Industrial Society و «پست مدرنیسم» Post Modernism و... فرضیات و تئوری‌هایی هستند که «رو به آینده» دارند. به عنوان مثال فرضیه خوشبینانه تقارب که در دهه ۱۹۶۰ رواج داشته است، مدعی است که «جریان صنعتی شدن، خصوصیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مشترک و متحدالشکلی را در جوامعی که قبل از صنعتی شدن شاید زمینه‌های تاریخی و ساختارهای اجتماعی بسیار متفاوتی داشته‌اند، به وجود می‌آورد. کلیه جوامع

در نقطه مشترکی با یکدیگر متقارب می‌شوند؛ چون صنعتی شدن خصوصیات مشترکی را ایجاد می‌کند تا بتواند با کارایی از عهده انجام وظایف خود برآید.^(۵) از لوازم تقارب در صورت برخورداری از منطق صنعت‌گرایی، گرایش به صفات غیرفرقه‌ای، شهری، تحرکی و مردم سالارانه است.

در چهارچوب مباحث جامعه‌شناسی ارتباطات نیز می‌توان به منابع تئوریک غنی و مفیدی دست یافت و کار بست آنها را در گفتگوی تمدن‌ها تبیین نمود. مدل‌هایی که در مقوله ارتباط‌شناسی و تنظیم ارتباطات به کار می‌روند، برای گفتگوی تمدن‌ها کارساز می‌باشند. برای نمونه مدل «اتهیل دوسلاپول» Itheiel de Solapool و مدل ارتباطی «کلودشن و وارن ویور» Claude Schannon & Warren Weaver را می‌توان نام برد. علاوه بر این مدل «ویلبر شرام» Wilber Schram که بر محور اشتراک، همنوایی و درک متقابل پیام طرفین استوار است، می‌تواند قابل توجه باشد. «شرام برای یک ارتباط سه عنصر محوری منبع، پیام و مقصد را مطرح می‌سازد. اگر میان منبع و مقصد زبان مشترکی وجود نداشته باشد، مشکلات بسیار زیادی را تولید می‌کند. در اینجا است که وی اصطلاح «میدان تجربه» Field of Experience را مطرح می‌سازد. در نمودار شرام میدان تجربه دو بیضی می‌باشد که هر کدام متعلق به یکی از طرفین گفتگو است. هرچه این دو بیضی به هم نزدیک‌تر باشند و یا یکدیگر را قطع نمایند، ممکن است مشترکات ذهنی، اطلاعاتی، فرهنگی و حتی زبانی آنها بیشتر باشد. در اینجا فهم و درک متقابل در کوتاهترین زمان ممکن حاصل می‌گردد.^(۶)

مدل «دیوید برلو» که به «S.M.C.R.» مشهور است، دارای چهار رکن عمده می‌باشد: منبع Source، پیام Message، کانال Channel و گیرنده Receiver. در بحث‌های منبع و گیرنده مفاهیمی از قبیل مهارت‌های ارتباطی، نگرش‌ها، معلومات، نظام اجتماعی و فرهنگی از سوی برلو واری شده است و وی در بخش پیام به مفاهیمی از قبیل عناصر، ساخت، محتوا و رمز پیام اشاره کرده است. در بخش کانال نیز به حواس ارگانیسم پرداخته است. آنچه که از مدل برلو می‌توان برای گفتگوی تمدن‌ها بهره گرفت مفهوم «نگرش» Attitude است. مطابق این مفهوم نوعی خودانگیزی در ارتباط با دیگران، اعتماد به نفس و عدم عزلت در ارتباط و عدم رنج در بیان مواضع (عدم احساس حقارت)، باید در طرفین گفتگو ایجاد شود. این بخش نگرش فرد را نسبت به خود تبیین

می‌کند. از طرف دیگر بر لو در نگرش فرد نسبت به مطلب خود اشاره می‌کند به اینکه آیا فرد به مطالبش اعتقاد دارد و موضع خود را می‌پسندد؟ اینکه به اصل گفتگو به عنوان یک ضرورت ایمان دارد و اینکه مطالب خود را جدی می‌گیرد و برای آن حاضر است استدلالاتی قرص و محکمی بیاورد.

همچنین نگرش فرد نسبت به طرف مقابلش چگونه است؟ آیا نگرش منفی دارد یا مثبت؟ این مسأله روی پیام فرد تأثیر می‌گذارد. آیا نهاد تشویق و تنبیه را به سبب سطح دانش و مقدار آن نزد فرد بر موضوع گفتگو تأثیر خواهد گذاشت. اگر او چیزی نداند، پیام واصله ارزش چندانی برای وی نخواهد داشت، اگر زیاد بداند، ممکن است طرف مقابل بتواند آن را درک کند. (۷)

نویسنده در این مقاله به بررسی و تحلیل این عوامل پرداخته و با استفاده از روش‌های علمی و تجربی، به تبیین این عوامل پرداخته و راهکارهایی برای بهبود فرآیند گفتگو ارائه داده است.

پی نوشت‌ها

- ۱- نافلر الوین و نافلر هابیدی: «به سوی تمدن جدید»، محمد رضا جمع‌قوی، چاپ سوم، تهران، سپهر، ۱۳۷۶ صص ۱-۲۰
- ۲- ر.ک: اینگلهارت رونالد: «تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی»، مریم ونر، تهران، کویر، ۱۳۷۳
- ۳- پیسی آرنولد: «تکنولوژی و فرهنگ»، بهرام کشاورز، چاپ اول، تهران، مرکز، ۱۳۶۷، صص ۹-۲۵۸
- ۴- هابرماس بورگن: «کنش ارتباطی: بدیل خشونت» (مقاله)، کیان، سال هشتم، بهمن و اسفند ۱۳۷۷، صص ۱۵۷-۹
- ۵- آبر کرانی نیکلاس و دیگران: فرهنگ جامعه‌شناسی، حسین پویان، چاپ اول، تهران چاپخش، ۱۳۶۷، ص ۹۱
- ۶- ر.ک: محسنیان زادمهدی: ارتباط‌شناسی، چاپ اول، تهران، سروش، ۱۳۶۹، صص ۹۳-۳۷۷
- ۷- ر.ک: همان، صص ۲۱۲-۲۹۳